

بررسی فقهی وظایف حکومت اسلامی در تربیت عقلانی جامعه

رحیمه حسنی^۱، طاهره کریمی^۲

چکیده

تربیت، امری بنیادی در اجتماع است و جوامع بشری براساس ساحت‌های تربیتی استوار است. هر جامعه‌ای که ساحت‌های تربیتی آن رشد یافته باشد، پیویاست. از طرفی زیربنای همه ساحت‌های تربیتی، ساحت عقلانی است. اگر ساحت عقلانی ضعیف باشد، نمی‌توان به ساحت اخلاقی رشد داد و عقل سلیم، اخلاق سالم را به دنبال دارد و بدون اخلاق سالم نمی‌توان به ساحت عبادی رشد داد؛ زیرا زیربنای عبادت، شناخت معبود و خالق هستی است. زیرا مهمترین دلیل شناخت، عقل است. پس اگر پایه عقل محکم نباشد ساحت تربیتی عبادی و سایر ساحت‌های تربیتی از ارزش می‌افتد لذا پژوهش حاضر به روش تحلیلی-توصیفی با استفاده از قواعد فقهی، حکم فقهی تربیت عقلانی جامعه را بررسی می‌کند. با بررسی ادله فقهی به خوبی ثابت می‌شود که تربیت عقلانی در فقه جایگاه ویژه‌ای دارد و با استفاده از آیات، رجحان استحقابی و یا وجوب تربیت عقلانی ثابت می‌شود و اگر این تربیت عقلانی، مصداق یا مقدمه امور واجب و ضروری قرار گیرد حکم وجوب برای همه مکلفین ثابت می‌شود و از آنجا که حاکم نسبت به سایر مکلفین جایگاه منحصر به فردی دارد و قدرت و توانایی اجرای تربیت عقلانی را دارد این حکم برای حاکم هم ثابت می‌گردد. و وظیفه حاکم در تربیت عقلانی در امور الزامی، وجوب و در امور غیر الزامی، استحباب مؤکد است.

واژگان کلیدی: تربیت عقلانی، حکومت، اسلامی، عقل، جامعه.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد فقه تربیتی، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران.

۲. مربی، مدیر گروه علمی-تربیتی فقه و اصول، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

انسان‌ها به‌طور فطری عاقل و اجتماعی هستند. عقل به تربیت و اجتماعی بودن به نظم و قانون نیاز دارد. تربیت، از طریق قانون و نظم به‌دست نمی‌آید مگر آنکه اجتماع، حاکم و حکومتی داشته باشد. در جامعه اسلامی، حاکم باید براساس خواسته‌ها و قانون‌های اسلامی حکومت داری کند. در اسلام هر فعل، دارای یک حکم است. حاکم و حکومت نسبت به افراد جامعه وظایفی دارند که یکی از آنها تربیت عقلانی جامعه است. همه ساحت‌های تربیتی از اخلاقی، عبادی، اجتماعی، اقتصادی، انفرادی، اعتقادی و عقلانی به رشد و پویایی نیاز دارد. در هر جامعه اگر یکی از این ساحت‌ها تضعیف شود آن جامعه ضعیف می‌شود. مهمترین ساحت تربیتی، ساحت عقلانی است؛ زیرا مهمترین دلیل شناخت، عقل است. این دلیل، فرادینی است، پس اگر پایه عقل محکم نباشد ساحت تربیتی عبادی و سایر ساحت‌های تربیتی از ارزش می‌افتند. وظیفه حاکم در تربیت عقلانی در امور الزامی، وجوب و در امور غیر الزامی، استحباب مؤکد است. وظایف حاکم در تعلیم و تربیت، پیشینه فقهی چندانی ندارد و کمتر کتاب و مقاله‌ای می‌توان یافت که به این مبحث پرداخته باشد. در مورد تربیت عقلانی برخی از مطالعات را می‌توان برای پیشینه این اثر نام برد از جمله:

- بررسی وظیفه‌مندی نهاد خانواده در قبال تربیت عقلانی از منظر فقه (طرقی، ۱۴۰۱)؛

- سبک تربیت عقلانی در سیره صادقین علیهم‌السلام (قاسمی، ۱۴۰۰)؛

- مبانی، مفهوم و اهداف تربیت عقلانی از دیدگاه علامه طباطبایی (زارعی رضایی، ۱۴۰۰)؛

- وظایف نهادهای تربیتی حکومت (اعرافی، ۱۳۹۶)؛

- نگاهی به جایگاه عقل و عقلانیت در دولت و حکومت اسلامی (ره‌دار، ۱۳۸۸).

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. حکومت اسلامی

حکومت اسلامی، نوعی حکومت دینی در جوامع مسلمان است. حزب یا اشخاصی سعی در پیاده سازی قوانین برپایه احکام و معارف اسلامی دارند. حکومت اسلامی، حکومتی است که

همه قوانین و مقررات اجرایی آن برگرفته از احکام اسلام است و مجریان آن به طور مستقیم از طرف خدا منصوب هستند یا به اذن خاص یا عام از طرف امام معصوم علیه السلام منصوب شده‌اند. (ر.ک.، موسوی خمینی، ۱۳۹۲) حکومت در دولت اسلامی عبارت است از: رعایت و حفظ شئون امت براساس شریعت اسلامی. به همین دلیل بر حاکم (فرمانروا) اسم راعی و بر فرمانبرداران (مردم) نام رعیت اطلاق شده است. در حدیث آمده است: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» (صدر، ۱۹۸۹، ص ۶).

۲-۲. حاکم

حاکم در لغت یعنی، قاضی، داور، فرمانروا، اجراکننده حکم و متصدی اداره یک ایالت یا بخشی از جانب حکومت. (ابن اثیر، ۱۳۶۴) در اصطلاح، همان معنای لغوی با کم و زیاد کردن قیودی استفاده می‌شود.

۲-۳. تربیت

تربیت از ریشه ربو به معنای زیادی و رشد یا از ریشه ربب به معنای سوق دادن و جهت دادن به سوی کمال است. (اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۳۶) واژه تربیت در زبان فارسی به معنای پروردن، ادب و اخلاق را به کسی آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن است. تعلیم و تربیت نیز به معنای آموزش و پرورش است (دهخدا، ۱۳۳۵، ۱۴/۲۹۵).
تربیت در اصطلاح تعاریف گوناگونی دارد: تربیت عبارت است از هرگونه فعالیتی که معلمان، والدین یا هر شخص برای اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار فردی دیگر براساس اهداف ازپیش تعیین شده انجام می‌دهند (داوودی، ۱۳۸۶، ۲۰/۲).

۲-۴. تربیت عقلانی

تربیت عقلانی پیش از آنکه به معنای آموزش منطق، فلسفه و ریاضی باشد بر پرورش قدرت عقلی دلالت دارد. پرورش قوای عقلی با آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، یادگیری فنون عملی و هنری، انتقال مهارت‌های زندگی فردی و اجتماعی و آموزش‌های شغلی و اقتصادی نیز

امکان پذیر است. تربیت عقلانی، آموزش اندیشیدن است نه اندیشه. سفارش صاحب نظران آموزشی بر پرورش مهارت‌های اندیشیدن است نه انتقال صرف دانش و اطلاعات. تربیت عقلانی از سنخ آموزش فهم است نه مفاهیم. اگرچه آموزش برخی از مفاهیم و علوم عقلی، به عنوان یکی از روش‌های تربیت عقلانی قابل طرح و بررسی است، اما هویت تربیت عقلانی در آموزش فهم و تفکر عقلانی بروز می‌یابد. از این رو، آموزش تفکر انتقادی و خلاق از مؤلفه‌های تربیت عقلانی است. خصوصیت دوم، شمول تربیت عقلی نسبت به همه قوای عقل مانند قوه تفکر، حافظه و حتی هوش است. هوش، یکی از توانایی‌های ذهنی و ظرفیت‌های عقل نظری است که مطالعه علمی در مورد آن از اوایل قرن بیستم شروع شد و از نظر کیفی با خلاقیت رابطه معناداری دارد. (ر، ک. پاشاشریفی، ۲۰۰۴) دین اسلام برخلاف سایر ادیان، تربیت دینی را ارزشی و اخلاقی و قابل جمع با تربیت عقلانی، بلکه یکی از راه‌های آن می‌داند. خردورزی یکی از ارزش‌های بنیادین و نه نمادین تربیت اسلامی است. منزلت عقل در هندسه معرفتی اسلام بسیار فراتر از نگرش ابزاری غرب به عقل بوده و نسبت عقل و شرع در اندیشه اسلامی، نسبتی نیست که در دنیای غرب میان این دو برقرار شده است. در دنیای غرب، برون داده‌های عقلی به اندازه‌ای در تخالف، بلکه تضاد با داده‌های به اصطلاح وحیانی دین قرار دارد که امکان جمع بین آنها به هیچ نحو نیست (ره‌دار، ۱۳۸۸).

۲-۵. جامعه

جامعه در لغت واژه‌ای عربی و مؤنث جامع و به معنای گردآورنده، فراهم آورنده، جرگه، اجتماع مردم یک کشور یا یک شهر است. جامعه در اصطلاح به گروهی انسان‌ها اطلاق می‌شود که به منظور تأمین نیازمندی‌های مادی و معنوی خود جمع می‌شوند و روابط متناسب‌های اجتماعی میان آنها برقرار می‌شود. و به مجموعه‌ای از انسان‌های همسان با نیازها، عقاید و اهداف مشترک، جامعه می‌گویند. (گولد، ۱۳۹۲، ص ۳۸۷)

۳. وظایف حکومت در تعلیم و تربیت جامعه

۳-۱. وظایف مکلفین

۳-۱-۱. قاعده تأمین عدالت اجتماعی

این قاعده یکی از قواعد مهم فقهی است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۱۶). خداوند به عدل و احسان دستور داده است، پس تأمین عدالت برعهده همه مکلفان است. حاکم در اقامه عدل و احسان مسئولیت بیشتری نسبت به سایر مکلفین دارد. یکی از مصادیق اقامه عدل و احسان، تربیت دیگران است. حکومت به شیوه اولی وظیفه دارد آن را انجام دهد. این قاعده، بالذات مستحب مؤکد است، حکم وجوب را ندارد و با عنوان های ثانوی حکم وجوب پیدا می کند.

۳-۱-۲. قاعده احسان

قاعده احسان الی الغیر از آیه: «أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۲) به دست آمده است. از مجموعه ادله استفاده می شود که احسان الی الغیر مصادق های زیادی دارد و تکلیفی عمومی است. این قاعده، همه مکلفان را شامل می شود و می توان از آن به مثابه دلیل عام بر وظیفه مندی حاکم در تعلیم و تربیت استفاده کرد؛ زیرا یکی از مصادق های این قاعده تعلیم و تربیت است (اعرافی، ۱۳۹۹، ص ۲۶). احسان یعنی، انجام کار نیک مانند نماز خواندن، قرآن خواندن و نیکی به دیگران. احسان به دیگران به دو معناست: نفع رساندن به دیگران و دفع ضرر از دیگران. بنابراین، تعلیم و تربیت یکی از مصادیق نفع رساندن و دفع ضرر به دیگران است و در قالب اولی، بذاته استحباب دارد مگر اینکه عنوان ثانوی پیدا کند که از قاعده وجوب دریافت می شود.

۳-۱-۳. قاعده هدایت

این قاعده را می توان از «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۷۶) به دست آورد. هدایت به معنای ارشاد و رهنمایی و شناساندن راه راست است. تربیت و تعلیم هم به معنای رشد و نمو است. تربیت اسلامی یعنی، در راستای شناختن حقایق و رسیدن به کمال رشد و نمو کرده باشد، پس یکی از مصادیق هدایت است؛ زیرا هدایت نیز انسان را راهنمایی کرده و سعادت

و کمال می‌رساند. قاعده هدایت در امور الزامی و جوب را و در امور غیرالزامی، رجحان استحبابی را ثابت می‌کند.

۳-۱-۴. قاعده دفاع از مسلمانان

یکی از قواعد در وظیفه‌مندی حکومت، قاعده دفاع از مسلمانان است. دفاع برای همه لازم است. حاکم که نسبت به سایر مکلفین مسئولیت بیشتر دارد توانایی دفاع را دارد؛ زیرا قدرت و توانایی که دولت و حکومت دارد سایر مکلفین ندارند. بنابراین، برطبق قاعده اولیه این وظیفه بر عهده حاکم است. دفاع به شیوه‌های مختلف صورت می‌گیرد مانند دفاع با انجام کارهای فرهنگی و تبلیغی، دفاع در جبهه و با سلاح. تعلیم و تربیت نیز یکی از شیوه‌های دفاع است که روشنگری است، پس حاکم باید از مسلمانان دفاع کند. این قاعده و قاعده تأمین عدالت اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارد. این قاعده از باب وجوب عدل و حرمت ظلم، تلاش در اثبات وجود تعلیم و تربیت بر حاکم را ثابت می‌کند.

۳-۲. از نظر حاکمیت

۳-۲-۱. ادله امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از منظر همه فرقه‌های اسلامی واجب کفایی است، پس برای هر مکلفی ثابت است که باید هر آنچه معروف است را انجام دهد و هر آنچه منکر است را ترک کند. یکی از معروف‌های مهم، تعلیم و تربیت است. درباره تطبیق این واجب الهی بر حاکم مسلمان سه تقریر می‌توان بیان کرد:

الف) حاکم نسبت به این تکلیف مصداقی اتم است؛ زیرا حاکم توانایی بیشتری نسبت به مکلف دارد؛

ب) در کارهایی که فقط در توان حاکم است این وظیفه در حاکم انحصار یافته و تبدیل به واجب عینی می‌شود؛

ج) شواهدی وجود دارد که حاکم به طور خاص، مخاطب امر به معروف و نهی از منکر است. با بررسی دقیق می‌توان این تقریر را ثابت کرد.

استفاده از دلیل امر به معروف نسبت به حاکم، منحصر در دو تقریر نخست است. (اعرافی، ۱۳۹۹، ۱۸۲/۲۶ و ۱۸۳)

۳-۲-۲. ادله هدایت انبیا

در مورد مخاطب این ادله دو احتمال وجود دارد:

الف) وظیفه حاکم است و شواهدی وجود دارد که هدایت فقط از جنبه‌های حاکم بودن است. آیات و روایاتی که از نقش هدایتی معصومان سخن گفته‌اند از واژه ائمه استفاده کرده‌اند. بنابراین، در هدایت، امام بودن و حاکم بودن نقش دارد؛

ب) وظیفه حاکم، عالم بودن است. دو جنبه حاکم بودن و عالم بودن در امر هدایت نقش دارد. اگر جنبه عالمیت دخیل نباشد هر حاکمی می‌تواند مردم را به سوی خداوند هدایت کند و چنین چیزی امکان ندارد. این قاعده از آیات و روایات به دست آمده است: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (احزاب: ۳۹). تبلیغ رسالت الهی و خشیت در برابر خداوند وظیفه همگانی و عامل جریان این سنت الهی است (اعرافی، ۱۳۹۹، ۱۲۴/۲۶). از آنجا که وظیفه هدایت به حاکمیت و ولایت ائمه بازگشت دارد باید گفت هر جا حکومتی در کار است این وظیفه نیز ثابت است. باتوجه به اینکه تعلیم و تربیت مقدمه حفظ نظام اسلامی و دفاع از اسلام و عدالت اجتماعی است بر حاکم واجب است که به آن بپردازد. و از طرفی تعلیم و تربیت مصداق امر به معروف و نهی از منکر است و واجب می‌باشد، البته در بیشتر موارد واجب کفایی است. و چون تربیت عقلانی یکی از ساحت‌های تربیت است این مورد نیز بر حاکم واجب کفایی است.

۴. وظایف حکومت اسلامی در تربیت عقلانی جامعه

واژه عقل و مشتقات آن ۴۹ بار در قرآن به کار رفته است. در آیات متعدد پس از بیان نعمت‌ها با عبارت: «إِنَّ فِي ذَلِكَ آيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۱۱) به تفکر، تعقل و مطالعه در خلقت طبیعت و توجه به مبدأ و معاد دعوت شده است. تفکر و تعقل، مقدمه علم و یادگیری است. این آیات در مورد جواز تأملات عقلانی و رجحان آن به خوبی استفاده می‌شود و بر علوم عقلی مثل منطق، فلسفه و کلام عقلی رجحان دارد. تربیت عقلانی نقش مهمی در زندگی دارد؛ زیرا وحدانیت خداوند، صفات خداوند، وجود پیامبران و امامان توسط عقل و تأملات عقلانی ثابت می‌گردد. و دلیل عقلی محکم‌ترین دلیل برای اثبات خداوند، صفات خداوند و پیامبران و امامان به‌ویژه در مقابل کسانی که ملحد و بی‌دین هستند می‌باشد و حتی برای خودشناسی و مسئولیت‌پذیری تنها چیزی که نقش بسزایی را ایفا می‌کند، عقل است. عقل در تمام امور زندگی، چراغ هدایت است. همان‌طور که در کنار پیامبران بیرونی، از عقل به عنوان پیامبر درونی یاد شده است؛ زیرا عقل اهمیتی بسزایی دارد و به تبع یادگیری و یاددهی آن نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. این آیات ناظر بر اهمیت تربیت عقلانی جامعه است. اگر جامعه عاقل نشود اگرچه خود حاکم اعقل عقلا باشد باز جامعه از هم می‌پاشد. علت شکست حکومت امام علی علیه السلام مواجهه امام با جامعه بی‌عقل و بی‌خرد بود در حالی که خود امام علیه السلام اعقل عقلا بود، پس تربیت عقلانی جامعه مهمترین امر حکومتی است.

دلیل دیگر بر تربیت عقلانی جامعه: «أدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ با حکمت و پندی نیکو به راه پروردگارت دعوت کن با روشی نیکوتر با آنان مجادله کن! همانا پروردگارت به حال کسی که از راه او منحرف شده داناتر و به حال راه یافتگان نیز داناتر است. (نحل: ۱۲۵) در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شده است در دعوت خود به سه روش حکمت، موعظه و مجادله سخن بگویند. حکمت به معنای رسیدن به حق به وسیله علم و عقل، موعظه به معنای یادآوری کارهای نیک به گونه‌ای که موجب رقت قلب و تسلیم شنونده شود و

جدال سخن گفتن از روی نزاع و غلبه جویی است. با دقت در معانی این مفاهیم می توان گفت که حکمت، حجت است که حق را نتیجه دهد و هیچ شک و ابهامی باقی نمی ماند. جدال دلیلی است برای منصرف کردن خصم از آنچه بر سر آن نزاع کند و درصدد روشننگری حق نیست. بنابراین، اساس این سه راه که خداوند تعالی برای دعوت بیان کرده است با همان شیوه منطقی یعنی، برهان، خطابه و جدل منطبق می شود. تمرکز استدلال در آیه بر صیغه امر است با این توضیح که دعوت به دین و معارف آن واجب است، البته خود آیه شریفه درباره روش های دعوت سه راه را پیش رو می نهد: راه استدلال و برهان، راه موعظه حسنه و راه جدال احسن. علامه طباطبایی معتقد است: «هر نوع موعظه و مجادله مورد نظر آیه نیست، بلکه موعظه حسن، نیکو و جدال احسن و نیکوتر مورد امر قرار گرفته است» (طباطبایی، ۱۳۹۹، ۳۷۳/۱۲) اینکه خداوند فرمان به حکمت، موعظه و جدل داد پایه های این سه روش را عقل محکم می کند. تا عقل سالم نباشد حکمت، موعظه و جدلی در کار نیست، پس برای دعوت به سوی خداوند نیاز، تعقل و عقل گرایی است. بنابراین، حاکم ملزم به گسترش دعوت الهی است و این گسترش دعوت الهی باید پایه هایش در جامعه محکم و استوار شود، پس در تربیت عقلانی جامعه لازم و ضروری است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۹۵/۳).

۵. نتیجه گیری

باتوجه به اینکه تربیت عقلانی زیربنای همه ساحت های تربیتی است از اهمیت زیادی برخوردار است و با بررسی ادله فقهی به خوبی ثابت شد که تربیت در فقه جایگاه ویژه ای دارد و با استفاده از آیات، رجحان استحبابی و در مواردی وجوب تربیت عقلانی ثابت شد. اگر مصداق یا مقدمه امور، واجب و ضروری قرار گیرد، واجب است. و این حکم برای همه مکلفین می باشد و از آنجا که حاکم نسبت به سایر مکلفین جایگاه منحصر به فردی دارد و قدرت و توانایی اجرایی تربیت عقلانی را دارد به طریق اولی این حکم برایش ثابت است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم. مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی.
۱. ابن اثیر (۱۳۶۴). النهایه فی غریب الحدیث والاثر. قم: چاپ افست.
 ۲. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. لبنان: دار العلم.
 ۳. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۹). فقه تربیتی وظایف نهادهای تربیتی ۲ (حکومت). قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
 ۴. اعرافی، علیرضا، و موسوی، سید نقی (۱۳۹۷). تعلیم و تعلم علوم و معارف عقلی. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
 ۵. پاشاشریفی، حسن (۱۳۸۱). رابطه خلاقیت و ویژگی‌های شخصیتی دانش‌آموزان دبیرستان‌های تهران. نشریه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۷، ص ۱۱.
 ۶. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲). حکومت اسلامی و ولایت فقیه. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
 ۷. داوودی، محمد (۱۳۸۶). سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۸. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۵). لغت‌نامه. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
 ۹. رهدار، احمد (۱۳۸۸). نگاهی به جایگاه عقل و عقلانیت در دولت و حکومت اسلامی. نشریه پگاه حوزه، شماره ۴، ۶-۴.
 ۱۰. زارعی رضایی، محمدحسین (۱۴۰۰). مبانی، مفهوم و اهداف تربیت عقلانی از دیدگاه علامه طباطبایی. نشریه پژوهش در آموزه‌های معارف و تربیت اسلامی، شماره ۲، ۲۶-۴۶.
 ۱۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۹). المیزان. مترجم: موسوی همدانی، محمدباقر. قم: انتشارات اسلامی.
 ۱۲. طرقی، مجید (۱۴۰۱). بررسی وظیفه‌مندی نهاد خانواده در قبال تربیت عقلانی از منظر فقه. نشریه مطالعات فقه تربیتی، شماره ۳۸، ۱۴۵-۱۶۹.
 ۱۳. عروسی حویزی، عبدعلی (۱۴۱۵). تفسیر نورالثقلین. قم: اسماعیلیان.
 ۱۴. قاسمی، حمیدمحمد (۱۴۰۰). سبک تربیت عقلانی در سیره صادقین علیهم السلام. نشریه سبک زندگی اسلامی، شماره ۲، ۱۶۳-۱۵۳.
 ۱۵. گولد، جولوس (۱۳۹۲). فرهنگ علوم اجتماعی. مترجم: پرهام، باقر. تهران: انتشارات مازیار.